

ادامه یادکرد از بیان های توسعه

به متون ذیل - که هر کدام گفتار غیر واحدی از فقیهان در ارتباط با راه کشف عدالت است - توجه کنید :

«تعرف بحسن الظاهر الكاشف عنها علماً او ظناً و تثبت بشهادة العدلین و بالشیاع المفید للعلم»¹.
«لا یکفی الظن الا اذا وصل الی حد الاطمئنان».

«الظاهر کون حسن الظاهر کاشفاً تعبدیاً عن العدالة و لایعتبر فیه حصول الظن فضلاً عن العلم»².

نقد و بررسی بیان های توسعه

نسبت به متن اول از متون اخیر این دو پرسش وجود دارد که منظور از «حسن ظاهر»، حسن ظاهر حال شخص است یا حسن ظاهر افعال او؟ واضح است که در فرض اول معاشرت لازم نیست و در فرض دوم لازم است. بعلاوه به چه بیان ظن برخاسته از حسن ظاهر کافی است؟ آیا دلیل خاصی بر کفایت وجود دارد؟ کدام دلیل؟ ادعای تعبدی بودن کاشف از ادعاهای حساب ناشده است! به راستی آیا می توان باور کرد که شاری که قلم اعتبار و جعل در دست اوست، عدالت را به گونه ای خاص و مُضَبِّق (آن گونه که در تعریف فقهی عدالت گذشت) اعتبار کند، آن را موضوع احکام زیادی قرار دهد و راه های کشف آن را اموری قرار دهد که اصابتش به واقع نادر است؟ مگر شارع، احکام را مطابق مصالح و مفسد قرار نداده است؟ مگر نباید امارات قانونی که جنبه کشف در آن ملحوظ است، اگر دائم الاصابه نیست، حداقل غالب الاصابه باشد؟

آری، گاه ما در اثبات به دلیل دستور شارع، تعینی را که به دلیل عروض برخی عوارض غالب الاصابه نیست، اماره قانونی فرض می کنیم، لکن بحث در وظیفه ما در عالم اثبات، پس از جعل شارع نیست، بلکه بحث در تفسیر رفتار شارع، ثبوتاً به عنوان جعل شرعی است و بین این دو تفاوت بسیار است (دقت کنید).

در این میان متن ذیل طرفه ترین است! توجه کنید :

«العدالة انما یستکشف باحد امرین : اما حضور الجماعة و تعاهد الصلوات فی اوقاتها و ستر العیوب و اما عدم الظلم و الکذب و خلف الوعد عند الابتلاء بالمعاشرة بالمعاملة و التحدث و المواعدة. اذا لم یدلنا دلیل علی أن المعاشرة معتبرة فی استکشاف العدالة بحسن الظاهر هذا کله فی الموضوع الاول.

1. العروة الوثقی، ج 1، ص 10، مسأله 23؛ همچنین ر.ک : همان، فی شرائط امام الجماعة، ص 800، مسأله 12.

2. ر.ک : تعلیقات بر العروة الوثقی.

(اما الموضع الثانی) : فالصحيح أن كاشفية حسن الظاهر عن العدالة لايعتبر فيها إفادته العلم او الظن بالملكة و لو بمعنى الخوف النفساني من الله بحيث لو ظننا أن حسن الظاهر في مورد مستند إلى الرياء أو غيره من الدواعي غير القُربية ايضاً قلنا باعتباره و كشفه عن العدالة و ذلك لعدم الدليل على أن كاشفية حسن الظاهر مقيدة بما إذا افادت العلم أو الظن بالملكة فهو تقييد للروايات المتقدمة من غير مقيد³.

البته محقق خویی هر چند پس از این گفته، می فرماید : «و ما استدل به علی ذلك روايتان...» و در این استدلال، مناقشه می کند لکن اصل مطلب را قبول دارد و در سرانجام بحث هم می فرماید :

«فالمتحصل ان حسن الظاهر كاشف عن العدالة في نفسه و ان لم يكن فيه اي كشف عن الملكة علما او ظنا»⁴.

ایشان قهراً با مشکل ناسازگاری کلامش با مفاد برخی روایات که وثوق به دین و امانت طرف را مطرح می کند، مواجه است.⁵ و اشکال را با وجوهی - به زعم خود - حل می کند، به مثل : روایت ضعیف است اولاً، مراد از دین، دینداری نیست ثانیاً و این که : «المراد بالوثوق بالامانة هو الطريق الكاشف عن امانته و ان كان غير الوثوق» ثالثاً. [!؟]

اقتضای تحقیق در اعتبار عدالت در قاضی/ادله/ تفسیر عدالت/ آثار آن

اعتبار عدالت در قاضی و ادله آن

در این باره قبلاً گفتگو شد. آن چه اقتضای تحقیق است عدم اعتبار عدالت - به معنای فقهی آن - در قاضی است! ادله ای هم که اقامه شد⁶، هیچکدام مثبت این مدعا نیست.

آری، عدالت با تفسیر صحیح آن - بدون شک - در قاضی معتبر است؛ لکن سخن در اعتبار عدالت با تفسیر خاص فقهی آن است که اولاً تفسیری ناصحیح است؛ ثانیاً بر فرض که صحیح بود، ادله گذشته، مثبت اعتبار چنین عدالتی در قاضی نیست. به اعتقاد ما رفتار مدرسه ای و عدم دریافت پیام واقعی آن ادله، طرفداران اشتراط عدالت فقهی در قاضی را به این استدلالها کشانده است و الا اقتضای رفتار طبیعی، چنین برداشت هایی از آن ادله نیست.

3. التنقيح في شرح العروة الوثقى، ج 1، ص 285.

4. همان، ص 287.

5. همان، ص 286.

6. در ص 158 و 159.